شهیده عاطفه صادق‌زاده نفر اول از سمت چپ

گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهیده عاطفه صادق‌زاده از شهدای تجاوز رژیم تروریستی اسرائیل به ایران

# شهادت این مادر سندی بر جنایات صهیونیست‌هاست

■ زینب محمودی‌عالمی

**در تجاوز آشکار رژیم تروریستی اسرائیل و امریکا به ایران، تعداد زیادی از مردمان عادی نیز به شهادت رسیدند که عده‌ای از آنها زنان و کودکان بی‌دفاع بودند. شهیده عاطفه صادق زاده، مهندس معمار و کارمند پخش لوازم‌التحریر، یکی از همین شهدای غیر نظامی بود. او اصالتی دامغانی داشت اما در تهران زندگی می‌کرد. روز ۲۵خرداد ۱۴۰۴ عاطفه مانند هر روز به محل کارش در خیابان صابونچی تهران رفت. ولی این روز با روزهای دیگر فرق داشت. ناگهان اصابت یکی از بمب‌های رژیم صهیونیستی به محل کارش، منجر به شهادت او و تعداد دیگری از مردم بی‌دفاع شد. عاطفه مادر بود و همسر. او دغدغه کمک به کودکان بی‌بضاعت، مخصوصاً کودکان کار را داشت. همسرش می‌گوید: شهیده هر ماه مبلغی از حقوقش را صرف کمک به کودکان بی‌بضاعت می‌کرد. ارادت بسیاری نیز به مادر سادات حضرت فاطمه زهرا(س) داشت. در همکلامی با مجید صادق‌زاده، همسر شهیده عاطفه صادق‌زاده، مروری به جنایات رژیم صهیونیستی و برگ‌هایی از زندگی این شهیده جنگ ۱۲روزه داشتیم که از نظرتان می‌گذرد.**

**اصالتاً اهل کجا هستید؟ گویا نسبت فامیلی با همسرتان دارید؟**

همسرم و من یک نسبت فامیلی دوری داریم. هر دو متولد تهران هستیم اما اصالت‌مان دامغانی است. اصلیت پدرومادر هر دوی ما هم به دامغان در استان سمنان برمی‌گردد. معمولاً اگر یک نفر از اقوام ما مرحوم شود، پیکرش را در روستای کلاته ملا دامغان دفن می‌کنیم. همسرم، شهیده عاطفه صادق‌زاده متولد ۱۳۶۷ و کارمند فروش لوازم‌التحریر پلیکان بود. من نوه عموی همسرم هستم.

**ایشان دارای چه شخصیتی بودند؟ اخلاق و رفتارشان چطور بود که برای ازدواج انتخاب‌شان کردید؟**

سال ۱۳۹۱ با عاطفه ازدواج کردم. دختر ۱۰ساله‌ام روشنا تنها یادگارم از زندگی با این شهیده است. به صورت سنتی ازدواج‌مان شکل گرفت. چون فامیل بودیم و خانواده‌ها معرفی کردند. در کل ازدواج در خاندان ما سنتی است. همسرم خیلی خوب بود. ما از او راضی بودیم. به دیگران کمک می‌کرد. نماز شب می‌خواند و متدین، فداکار و دلسوز بود. برای زندگی ما چیزی کم نگذاشت. خدا می‌داند الان که دارم حرف می‌زنم؛ دلم شکسته است. همسرم زود از پیش ما رفت. حتماً روزی‌اش بود که شهید شود و بهشت برین جایش باشد. عرض کردم همسرم آدم مذهبی بود و حتی نماز شب هم می‌خواند. کربلا رفته بود و برای زیارت خانه خدا ثبت‌نام کرده بود. به بچه‌های کار کمک می‌کرد و خیلی دلسوز و مهربان بود. ایشان در یک خانواده ساده و مذهبی پرورش یافته بود. پدر خانمم بازنشسته تأمین‌اجتماعی و عاطفه تک فرزند پدرومادرش بود. من سه سال از همسرم بزرگ‌تر بودم و در نمایشگاه ماشین کار می‌کنم.

**با توجه به نسبت فامیلی که داشتید، قبل از ازدواج ایشان را می‌شناختید؟**

آنطور که فکر کنید ارتباط خانوادگی نداشتیم. پنج یا شش سال قبل از ازدواج‌مان، پدرومادر همسرم به کربلا رفته بودند. در مراسمی که برگزار شده بود، همسرم را به طور اتفاقی دیدم و تا زمان خواستگاری دیگر او را ندیدم. خانواده ما همه سنتی هستند و ازدواج‌مان هم به صورت سنتی بود. کل صحبت‌های ما با خانواده بود. در روز خواستگاری خیلی منطقی در مورد چگونگی زندگی و شیوه درآمد صحبت کردیم. الحمدلله با هم به تفاهم رسیدیم. توفیق داشتم چند سال با همسرم زندگی کردم و ان‌شاءالله از ما راضی باشد.

تشییع پیکر شهیده صادق زاده در دامغان

**ایشان شغل آزاد داشتند، چطور شد در بمباران رژیم صهیونیستی به شهادت رسیدند؟**

۲۵خرداد همسرم به سر کار رفته بود که در خیابان صابونچی قرار دارد. محل کار خود من هم که میدان امام‌حسین(ع) است. خانه خواهرم دقیقاً نزدیک محل شهادت همسرم بود. وقتی اسرائیل جنایتکار به خیابان صابونچی تهران موشک زد، خواهرم با من تماس گرفت و همان موقع خودم را رساندم. از همان لحظات اول انفجار تا ساعت ۲ یا ۳ نیمه شب محل اصابت موشک را کندیم تا پیکرها را بیرون آوردیم. قبل از آن دو، سه نفر را از زیرآوار بیرون آورده بودند. سه نفر از همکاران همسرم زنده بیرون آمدند و سه نفر شهید شدند. سومین نفری که بیرون آوردیم، همسرم بود. من از همان لحظه اول در محل شهادتش حضور داشتم.

**صهیونیست‌ها این طور وانمود می‌کنند که قصد نداشتند مردم عادی را بکشند. پاسخ شما به این ادعا چیست؟**

با حمله مستقیم موشک اسرائیل در کوچه پنجم خیابان صابونچی تهران همسرم و تعدادی از مردم بی‌دفاع وعادی به شهادت رسیدند. می‌گویند چند سردار مثل سردار کاظمی را هم در آن محل به شهادت رساندند. سردارانی که جان‌شان را کف دست‌شان گرفتند تا مردم امنیت‌شان تأمین شود. آنها جزوی از مردم و جان فدای ایران بزرگ و میهن عزیزمان بودند. تمام تلاش‌شان را کردند تا کشوری که با خون هزاران شهید تمامیت ارضی‌اش حفظ شده از دست دشمن متجاوز در امان باشد و مردمش امنیت داشته باشند. اما صهیونیست‌های جنایتکار که خوی وحشی‌گری‌شان در غزه برای تمام مردم دنیا آشکار شد؛ نه تنها سردارانی که سرشان را برای دفاع از مردم و مملکت دادند هدف گرفتند بلکه به مردم عادی نیز رحم نکردند. مردم بدانند دشمن ذاتش دشمنی است. همسرم به عنوان یک فرد عادی جامعه بود. ما خانواده نظامی نبودیم اما دشمن با اینکه می‌گوید ما مردم را هدف قرار نمی‌دهیم، افراد عادی را به شهادت رساند و خانواده‌های زیادی را داغدار کرد.

حرف‌های دشمن دروغ محض است. خانه‌ای را که اسرائیل زده بود در کنارش چند خانه را هم تخریب کرد و از بین برد. افراد زیادی آن شب به شهادت رسیده بودند. جایی که من بودم؛ سه نفر در طبقه سوم خانه کلنگی زیر آوار مانده بودند. من از ساعت یک ظهر در محل انفجار حضور داشتم. تا ساعت یک یا ۲ نیمه شب، سه شهید از داخل آن ساختمان بیرون آوردیم. سه نفر از همکاران خانمم زنده بیرون آمدند.

**آخرین تماسی که با همسرتان داشتید چه زمانی بود؟**

دو ساعت قبل از شهادت همسرم او را به محل کارش رساندم. محل کارش در یک خانه قدیمی بود که تراس نداشت. کمی بعد با او تماس گرفتم تا ببینمش، چون خانه تراس نداشت، از طبقه سوم خانه کلنگی پایین آمد و با من صحبت کرد. قرار بود به خاطر جنگ به مسافرت برویم که قسمت همسرم شهادت شد.

**چطور به دخترتان و پدر و مادر خانم‌تان اطلاع دادید همسرتان به شهادت رسیده است؟**

دخترم خانه مادر خانمم بود. از ابتدای امر که شنیدیم خیابان صابونچی را زده‌اند، تقریباً همه می‌دانستیم که باید منتظر شنیدن خبر بدی باشیم. پدرومادر همسرم هم باخبر شدند و آمدند. دخترم خانه پدربزرگش بود. وقتی متوجه شد مادرش به شهادت رسیده، ضربه روحی سختی خورد. عرض کردم قرار بود با همسرم به شهرستان برویم که نشد. پدرومادر همسرم وقتی متوجه بمباران شدند خیلی با من تماس گرفتند. اما جواب ندادم چون نمی‌دانستم باید به آنها چه بگویم. به محل کار برادرانم آمدند و از آنها جویای حال عاطفه شدند. در محل کار و محل شهادت همسرم، نیروهای امنیتی اجازه نمی‌دادند کسی داخل کوچه بیاید. کوچه را بسته بودند. این پروسه ۱۲ساعت طول کشید. خانواده همسرم ته کوچه ایستاده بودند و ما هم داشتیم با دست و کلنگ آوار را می‌کندیم. لودر هم آورده بودند و نهایتاً بعد از ۱۲ یا ۱۳ ساعت همسر شهیده‌ام را از زیر آوار بیرون آوردند. نیروهای هلال‌احمر و بسیجی‌ها و حفاظت اطلاعات خیلی کمک کردند. دست‌شان درد نکند. بعد از اینکه پیکر بی‌جان همسرم را از زیر آوار بیرون آوردیم از آنجا رفتم. نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد ولی می‌دانم خیلی‌ها کمک کردند و ایستادند. دیدند خیلی ناراحتیم غم و ما را خوردند. کمک‌مان کردند. بالاخره شهیدمان را از زیر آوار در آوردیم. چند روز بعد پیکر همسرم در روستای کلاته ملا دفن شد. روستای ما چهار شهید دارد؛ همه به صورت طایفه‌ای به هم وصل هستند. همسرم به عنوان تنها زن شهیده در روستای آبا و اجدادی‌اش آرام گرفت.

**۲۵خرداد همسرم به سر کارش رفته بود که در خیابان صابونچی قرار دارد. خانه خواهرم دقیقاً نزدیک محل شهادت همسرم بود. وقتی اسرائیل جنایتکار به خیابان صابونچی تهران موشک زد، خواهرم با من تماس گرفت و همان موقع خودم را رساندم. از همان لحظات اول انفجار تا ساعت ۲ یا ۳ نیمه شب محل اصابت موشک را کندیم تا پیکرها را بیرون آوردیم**

**من از کارهای خیر همسرم باخبر بودم. به کودکان کار کمک می‌کرد، غذا درست می‌کرد و به این بچه‌ها می‌داد. یعنی باهم می‌رفتیم و کمک می‌کردیم. اگر در فامیل کسی به مشکل بر می‌خورد؛ بخشی از درآمدش را کمک می‌کرد تا مشکل‌شان حل شود. در کارهای خیر پیش قدم بود و این خصوصیات باارزش بودند**

**وقتی شهیده را از زیر آوار درآوردید، پیکرشان قابل شناسایی بود؟**

برخی شهدا به سختی شناسایی شدند؛ ولی پیکرهمسرم سالم بود. حتی کبودی نداشت. انگار خواب بود.

**همسرتان وقتی کودکان غزه را در تلویزیون می‌دید در مورد جنایات صهیونیست‌ها در فلسطین چه صحبت‌هایی می‌کرد؟**

وقتی از تلویزیون می‌دیدیم مردم غزه چطور در زیر یوغ و ستم صهیونیست‌ها و استکبار جهانی اسیر شدند، جگرمان کباب می‌شد. خانمم خیلی حساس و دل نازک بود. هر دو با دیدن ظلم و ستمی که به مردم غزه می‌شود؛ ناراحت بودیم. الان هم برای‌شان ناراحت هستیم. بچه‌های غزه چه مرارت‌ها و سختی‌هایی می‌کشند. هر چند می‌گویند آنجا آتش بس برقرار شده، اما مردم غزه همچنان زیر یوغ صهیونیست‌ها هستند. هر انسان آزاده‌ای این فجایع را ببیند، ناراحت می‌شود. همسرم ارادات خاصی به بانو فاطمه زهرا(س) داشت. خیلی هم به شهدای دفاع مقدس و تمامی شهدای این سرزمین ارادت داشت. یعنی همه خانواده ما چنین اعتقاداتی داریم.

**عکسی از شهیده در اینترنت هست که به زیارت امام رضا(ع) رفته بودند، این عکس مربوط به چه مدت قبل از شهادت‌شان بود؟**

یک سال قبل به زیارت امام رضا(ع) رفته بودند. تقریباً هر سال با هم به مشهد می‌رفتیم. دو روز می‌ماندیم و بر می‌گشتیم. برخی اوقات با خانواده یا پدرومادر می‌رفتیم. اگر سالی نمی‌توانستیم خانوادگی به زیارت امام رضا(ع) برویم؛ همسرم با همسایه‌مان به مشهد می‌رفت. پارسال هم با همسایه‌مان رفته بودند اما امسال قسمتش نشد.

**در صحبت‌های‌تان اشاره کرده بودید؛ شهیده در کارهای خیر هم سهیم بودند. چه کارهایی انجام می‌دادند؟**

بله، من از کارهای خیر همسرم باخبر بودم. به کودکان کار کمک می‌کرد، غذا درست می‌کرد و به این بچه‌ها می‌داد. یعنی باهم می‌رفتیم و کمک می‌کردیم. اگر در بین فامیل کسی به مشکل برمی‌خورد بخشی از درآمدش را کمک می‌کرد تا مشکل‌شان حل شود.

**روز وداع در معراج شهدا به شما و خانواده چه گذشت؟**

نه فقط آن روز که الان هم ما روزگاری نداریم. زندگی‌مان بعد از شهادت عاطفه دستخوش تغییرات بسیاری شد. روز شهادت همسرم بدترین روزعمرم بود. روزی سه، چهار بار زیر گریه می‌زنم. با یک بچه دیگر چاره‌ای ندارم. سه ماه گذشته و هر روز می‌گویم خانمم سه ماه و نیم پیش زنده بود. الان هم وضع خوبی نداریم. همه ما ناراحتیم. چند بار از تلویزیون تماس گرفتند نرفتم. شما گفتید مصاحبه تلفنی است مصاحبه کردم. واقعاً کشش ندارم.

یاد شهدا باید گرامی داشته شود. از اینکه از شهدا می‌گوییم روح شهدا شاد می‌شود. ان‌شاءالله بانو فاطمه‌زهرا(س) نگهدارمان باشد و شفاعت ما را کند که ما هم آمرزیده شویم. دیگر آرزویی در این دنیا ندارم. چیزی نمی‌خواهم. همین که آمرزیده شویم و برویم پیش خانم‌مان کافی است.

**دخترتان در نبود مادر چه می‌کند؟ چطور او را آرام می‌کنید؟**

راستش کاری از دست‌مان بر نمی‌آید. چیکار می‌توانیم بکنیم. هر روز برایش وسایلی که دوست دارد می‌خرم باز یاد مادرش می‌افتد و گریه می‌کند. مادربزرگش او را بیرون می‌برد؛ دلش را به چیزهای جزیی خوش می‌کنیم بازهم تنها که می‌شود به یاد مادرش است. راه و چاره‌ای برای آرام کردن دخترم نداریم.

**در خانواده و بستگان شهید داشتید؟**

برادر زن داداشم در دفاع مقدس به شهادت رسیدند. چند شهید در روستای کلاته ملا دامغان داریم. زمان جنگ سنم کم بود و بعدها سر مزار این شهدا می‌رفتیم.

**شما به عنوان خانواده شهید حرف و سخن‌تان با مردم چیست؟**

ما موافق جنگ نیستیم، راضی هم نیستیم از دماغ کسی خون بیاید. ولی دشمن، دشمن است و تکلیف‌مان در مقابل دشمن معلوم است. در این جنگ ۱۲روزه دیدم که همه مردم با هم متحد شدند و دشمن را از تجاوزش ناامید کردند. این بین یکسری از خیانتکاران، جاسوسان و نفوذی‌ها مردم ایران را به دشمن اسرائیلی فروختند و خدا را شکر خیلی از آنها به سزای عمل‌شان رسیدند. امیدوارم همه این جنایتکاران و همدستان دشمن به سزای عمل‌شان برسند. دولت درمقابل این جاسوسان کوتاهی نکند. دشمن حمله کرد تا مردم عادی را از بین ببرد. دشمن اسمش معلوم است. دشمنی می‌کند. ولی خیانتکار از دشمن بدتر است. در مقابله با خیانتکاران نباید کوتاهی کرد. عدالت باید کامل برقرار شود. من چنین خواسته‌ای دارم. دشمن که نمی‌داند خانه یا کوچه فلان شخصیت نظامی یا دانشمند کجاست، حتماً نفوذی‌ها و خائنین گرا می‌دادند و اینها باید شناسایی شوند و از بین بروند.

## جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۴۲۵

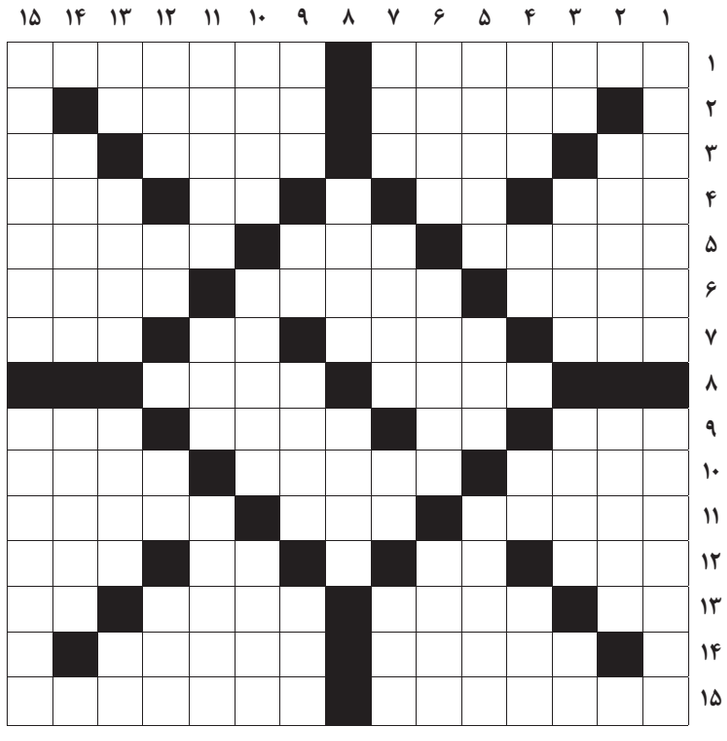

### از راست به چپ

■ ۱- سومین کشور تولیدکننده نفت- روی هم جمع کردن ■ ۲- هواپیمای جاسوسی امریکا- سعدی می‌گوید: تربیتش چون گردکان بر گنبدست ■ ۳- پایه و اساس- وسیله انتقال آب- فیلمی به کارگردانی و نویسندگی یدالله صمدی- غذای پشت‌پا! ■ ۴- ریسمان- حرف صریح- خدای درویش- از آهنگ‌های موسیقی ایرانی ■ ۵- بردش معروف است- حیوان موذی- پی‌درپی آوردن اجزای نماز ■ ۶- کج و خمیده- نوعی کنگره‌دوزی در حاشیه لباس- فیلم داریوش مهرجویی ■ ۷- واژه و کلمه- کامل‌ترین غذای طبیعت- نت بیمار- چرم نرم ■ ۸- دانشمند- زبر و زرنگ ■ ۹- سبکی عقل- تصدیق روسی- لایک اینستاگرامی- پسر عرب ■ ۱۰- مهاجم تیم انگلیس در جام جهانی ۱۹۹۸- هر وسیله خبری- رنگ سفید مایل به زردی ■ ۱۱- همسایه سوریه- واحد مسافت دریایی- درک کردن همدیگر ■ ۱۲- دانشگاهی در امریکا- وحشی- سفید آذری- هر چیز گستردنی ■ ۱۳- آش- طرح سازمانی- دریانورد- انتها ■ ۱۴- بندری در جنوب فرانسه- گلابی ■ ۱۵- دبیر کل سازمان ملل در سال‌های جنگ تحمیلی- اتاقک دربسته فلزی برای حمل اجناس

### از بالا به پایین

■ ۱- باشگاهی در فوتبال اسپانیا- چاخان ■ ۲- عنقا- ترس غیرعقلانی ■ ۳- به دنیا آوردن- پایگاه خبری- دالانه- درخت انگور ■ ۴- تکان و جنبش- متکبر- رمق آخر- نوشیدنی داغ ■ ۵- کمک و مساعدت- حکومت ایرانی قیل از هخامنشیان- پدرش بسوزد ■ ۶- پرنده‌ای که سمبل تولد در میان پرندگان است- پول اردن- از اسامی بانوان ■ ۷- قطعی برای کاغذ- مکان و آشیان- نگهبان گله- ماه فرورفتنی ■ ۸- فرزند کردی- استانی در ایران ■ ۹- عدد مجهول سه تا نه- نیمه تاریک زمین- بخش پایینی صورت- شیراول زائو ■ ۱۰- پیک کاغذی- تز- سیب آذری ■ ۱۱- ماده اصلی گلوله- چغندر پخته- به یکدیگر نزدیک شدن ■ ۱۲- شایسته و سزاوار- ترشی انار- جامه نازک- از برج‌های فلکی ■ ۱۳- سست و وارفته- بچه چهارپایان- آمدن- ویتامین نور خورشید ■ ۱۴- سید شهیدان اهل قلم- بیابان بی آب و علف ■ ۱۵- پایتخت طاهریان- قطعی برای سکه

### جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | ۶ | | | | | | |
| | ۷ | | ۵ | ۹ | | | | |
| | | | | | | ۱ | ۳ | |
| | ۶ | | | | | ۳ | | ۴ |
| | ۹ | | | ۴ | ۳ | | ۶ | |
| ۸ | | | | | ۷ | | | |
| | | | ۹ | ۳ | ۸ | | | |
| ۴ | ۵ | | | | | | | |
| | | | | | | ۸ | | ۷ |

### جدول کلمات متقاطع
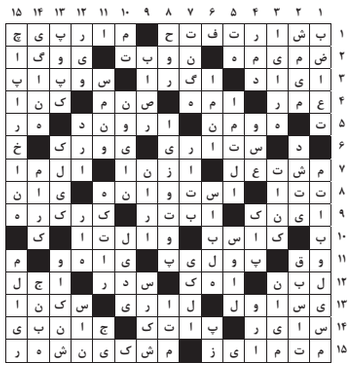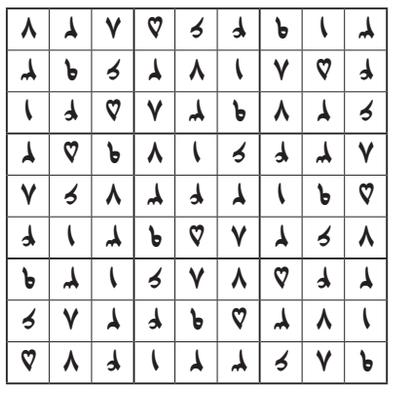
پاسخ جدول شماره ۷۴۲۴